

نگاهی به فرهنگ‌های شاهنامه (از آغاز تا امروز)*

ابوالفضل خطیبی

فرهنگ‌نویسی در ایران دارای پیشینه‌ای طولانی است. کهن‌ترین فرهنگی که از ایرانیان باقی مانده، فرهنگی است اوستایی-پهلوی به نام اویم-ایوک (ōim-ēwak) که هاوگ، در مقدمه خود بر فرهنگ کهن زند-پهلوی، با استناد به شواهد و قراینی، اصل آن را به دوره پیش از عصر ساسانی رسانده است.^۱ پس از رواج زبان فارسی دری به عنوان زبان نوشتار، از قرن سوم هجری به بعد، و ظهور آثار برجستهٔ متثور و منظوم فارسی، تدوین فرهنگ‌های فارسی به فارسی نیز آغاز شد. فرهنگ قطران تبریزی، شاعر فارسی‌گوی قرن پنجم هجری، نخستین اثری است از این دست که اطلاعاتی از آن به دست ما رسیده است. به گفتهٔ اسدی طوسی^۲، لغت‌های این فرهنگ بیشتر معروف بودند و، به گفتهٔ محمد بن هندوشاه^۳، این فرهنگ مشتمل بود بر ۳۰۰ لغت. اما کهن‌ترین فرهنگی که به دست ما رسیده لغت فرس اسدی طوسی، شاعر و لغوی نامدار قرن پنجم هجری است. این فرهنگ مأخذ اصلی غالب فرهنگ‌هایی بوده است که از آن پس در پهنهٔ جغرافیایی

* از استادام جناب آقای دکتر علی‌اشرف صادقی، عضو پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مدیر گروه فرهنگ‌نویسی و دستور، سپاسگزارم که، با دانش وسیع و ژرف خود، نگارنده را در مراحل این تحقیق به‌ویژه در شناسایی منابع یاری فرمودند.

1) Haug, M., introd., *An Old Zand-Pahlavi Glossary*, ed. O. H. Jamspeji, Osnabrück, 1973, pp. xliiiff.

۲) لغت فرس، به کوشش عباس اقبال، تهران ۱۳۱۹، ص ۱.

۳) صحاح‌الفرس، به کوشش عبدالعلی طاعتی، تهران ۱۳۵۵، ص ۸.

زبان فارسی، از آسیای صغیر گرفته تا هندوستان، تألیف شده‌اند.^۴

شاهنامهٔ فردوسی طی حدود هزار سال حیات خود، در حوزهٔ گستردهٔ زبان و ادب فارسی، همواره یکی از ارجمندترین و محبوب‌ترین منظومه‌های فارسی بوده است. این امر، به‌علاوهٔ وجود واژه‌های مهجور در شاهنامه، سبب شده است تا نخست فرهنگ‌نویسان فارسی از این منظومه، به عنوان یکی از مراجع اصلی خود، بهره‌برند و لغات و شواهد بسیاری را از آن برگزینند و، سپس، از اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم هجری فرهنگ‌هایی ویژهٔ شاهنامه تدوین کنند. در فرهنگ‌های فارسی به فارسی، خاصهٔ لغت فرس اسدی و نیز برخی متون کهن نثر فارسی مانند *راحة‌الصدور* راوندی، واژه‌ها و شواهد شعری فراوان منقول از نسخه‌های کهن شاهنامه محفوظ مانده است. که ابزار مناسبی برای تصحیح این منظومه به شمار می‌روند. اما شماری از این ابیات در نسخه‌ها و چاپ‌های کنونی شاهنامه وجود ندارد و این نشان می‌دهد که کهن‌ترین نسخه‌های شاهنامه (مثلاً نسخهٔ فلورانس، مورخ ۶۱۴ هجری و نسخه‌های بعد از آن)، در مقایسه با تحریر فردوسی و نسخه‌هایی که در فاصلهٔ حدود دو قرن بعد از آن تا اوایل قرن هفتم کتابت شده، ناقص است. از سوی دیگر، این ابیات اضافی شاید مهر تأییدی باشد بر این روایت معمول که شاهنامهٔ فردوسی در ۶۰ هزار بیت سروده شده است، به ویژه آن که، حدود نیم قرن پیش از کتابت نسخهٔ ناقص فلورانس، شریف دفترخان، مؤلف کهن‌ترین فرهنگ شاهنامه، به صراحت می‌گوید که نسخهٔ اساس معجم او «چهار جلد است و در هر جلد پانزده هزار بیت»^۵.

همان گونه که پیش‌تر گفتیم، لغت فرس اسدی طوسی، کهن‌ترین فرهنگی است که در آن واژه‌ها و ابیات بسیاری از شاهنامه ضبط شده است.^۶ پس از آن، فرهنگ قوّاس، از

(۴) برای بررسی سیر فرهنگ‌های فارسی ←

Şādeḡī, Alī Ašraf, Dictionaries, «Persian Dictionaries», *Encyclopaedia Iranica* vol. VII (1995).

(۵) دفترخان عادل، محمدبن رضابن محمد علوی طوسی، معجم شاهنامه، به‌کوشش حسین خدیوچم، تهران ۱۳۵۳، ص ۲.

(۶) مجموعهٔ این ابیات را خدیوچم، از روی چاپ اقبال از لغت فرس، گرد آورده و به عنوان ذیلی بر معجم شاهنامهٔ شریف دفترخان (ص ۹۹-۱۱۲) منتشر کرده است. محمدجواد شریعت این ابیات را با ابیاتی از شاهنامه، که در چاپ جدیدتر لغت فرس اسدی (به‌کوشش فتح‌الله مجتبائی و علی‌اشرف صادقی، تهران ۱۳۶۸) نقل شده، سنجیده است. ← شریعت، محمدجواد، «استفاده از فرهنگ‌ها در تصحیح شاهنامهٔ فردوسی»، *نمیرم* از این پس که ←

فخرالدین مبارک قوأس غزنوی که در اواخر سده هفتم یا اوایل سده هشتم هجری در زمان فرمانروایی علاءالدین خلجی (۶۹۵-۷۱۶)، پادشاه هندوستان، تألیف شده، دومین فرهنگی است که در آن لغاتی از شاهنامه با شاهد آنها درج شده است. مولف، در دیباچه کتاب، ضمن شرح سبب تألیف آن، می‌گوید:

«اندیشه دل در آن پیوستم تا فرهنگنامه‌ها را با هم کنم. نخست شاهنامه را که شاه نامه‌هاست پیش آوردم و از سر تا پا به خانه فرو خواندم. آنچه از سخن پهلوی بود، همه را جداگانه بر کاغذی بنوشتم. فرهنگ‌های دیگر همه را فرو نگرستم».^۷

برخی محققان^۸ برآنند که فرهنگ فخر قوأس، به عنوان نخستین فرهنگی که در شبه‌قاره هند تألیف شده، فرهنگ لغات شاهنامه است. اما این نظر درست نیست، چون ابیات شاهده‌ای که از دیوان‌های رودکی و سوزنی در فرهنگ قوأس نقل شده بیش از شواهد منقول از شاهنامه فردوسی است. ابیات منقول از عنصری و نظامی و خاقانی نیز تقریباً به همان اندازه شواهد شاهنامه است. از سوی دیگر، از مقایسه فرهنگ قوأس با لغت فرس اسدی طوسی معلوم می‌شود که فخر قوأس واژه‌های منقول از شاهنامه و شواهد آنها را مستقیماً از لغت فرس اسدی برگرفته است^۹ نه از متن شاهنامه. بنابراین، فرهنگ قوأس را نمی‌توان فرهنگی ویژه لغات شاهنامه به شمار آورد.

در این تحقیق، فرهنگ‌های ویژه شاهنامه در سه گروه زیر دسته‌بندی و به ترتیب تاریخ تألیف بررسی شده‌اند:

الف) فرهنگ‌های قدیمی

ب) لغت‌نامه‌هایی که با عنوان «فرهنگ الفاظ نادره و اصطلاحات غریبه» یا «فرهنگ شاهنامه» یا عناوین دیگر، ضمیمه برخی چاپ‌های سنگی یا حروفی شاهنامه است.
ج) فرهنگ‌های معاصر.

→ من زنده‌ام، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی (هزاره تدوین شاهنامه) در دی‌ماه ۱۳۶۹، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران ۱۳۷۴، ص ۶۹-۱۷۶.

۷) فخر قوأس، فرهنگ قوأس، به کوشش نذیراحمد، تهران ۱۳۵۳، ص ۱-۳.

۸) ظهورالدین احمد، «نمونه‌ای از نفوذ فردوسی در شبه‌قاره هند»، نمره از آن پس که من زنده‌ام، ص ۶۵۸.

۹) ← مقدمه نذیراحمد بر فرهنگ قوأس، ص ۵-۶.

الف) فرهنگ‌های قدیمی

۱. معجم شاهنامه. از محمدبن‌الرضابن محمد العلوی الطوسی. این فرهنگ ظاهراً کهن‌ترین فرهنگ شاهنامه است که تا کنون باقی مانده است. از شرح حال مؤلف و حتی زمان تألیف اثر آگاهی دقیقی در دست نیست. مؤلف، در دیباچه، ضمن شرح سبب تألیف معجم، می‌نویسد:

«چون به جانب عراق افتادم، به شهر اصفهان رسیدم. در کوچه‌ها و مدرسه‌ها و بازارها می‌گشتم تا به مدرسه تاج‌الدین رسیدم. چون در رفتم، جماعتی دیدم نشسته و در کتاب‌خانه باز نهاده و هر کسی چیزی می‌نوشت و چون آن جمعیت دیدم، پیش رفتم و سلام کردم و نشستم و گفتم: در این خزانه شهنامه فردوسی هست؟ صاحب خزانه گفت: هست. برخاست و مجلد اول از شهنامه به من داد. گفتم: چند مجلد است؟ گفت: چهار جلد است و در هر مجلدی پانزده هزار بیت. چون باز کردم، خطی دیدم که صفت آن باز نتوان داد و جدولی و تذهیبی که به از آن نباشد. گفتم: مجلد چهارم بده تا ببینم که خط کیست و کجا نوشته‌اند؟ برخاست و جلد چهارم به من داد. به آخر نگاه کردم. چنان نمود که به از همه نوشته‌اند و خط مردی خطائی، معروف در خراسان و به نام ملک مؤید [= مؤید آی‌ابه، حکمران خراسان از ۵۴۸ تا ۵۶۹] نوشته. چون آن را می‌خواندم و در دل تأمل می‌کردم، هر بیتی که در او لفظ مشکل بود، از زبان دری و پهلوی، معنی آن برخی در زیر نوشته بود. با خود گفتم که مثل این نسخه کس ندیده است. و این الفاظ را جمع باید کرد که بسیار خوانندگان هستند که این شعر می‌خوانند و معنی این الفاظ نمی‌دانند... روزی چند از بهر آن فایده بنشستم، و از اول شاهنامه الی آخر هر کجا لفظ مشکلی بود بنوشتم. و چون ابیات پراکنده بود. من آن را معجم نام نهادم.»^{۱۰}

در این بخش از دیباچه، از عبارتی که متمایز شده، نیک پیداست که نویسنده واقعی این کتاب همان شخص ناشناخته‌ای است که پیش از شریف دفترخان، شاهنامه را خوانده و معانی واژه‌های دشوار را در زیر آنها نوشته بوده، و شریف دفترخان فقط این واژه‌ها، معانی آنها و ابیات شاهد را گرد آورده و مرتب کرده است. درباره تعیین زمان زندگی شریف و تألیف کتاب، خدیوجم، مصحح آن، نخست در دیباچه کتاب اعتراف کرده که

۱۰ دفترخان عادل، ص ۱-۲. کتاب براساس نسخه مورخ ۱۲۸۵، محفوظ در کتابخانه دانشگاه لاهور، تصحیح شده است. برای نسخه‌ای دیگر از این کتاب مورخ قرن شانزدهم میلادی ←
STOREY, C.A., *Persian Literature*, vol. III, fasc. 3. Leiden, 1984, p.60.

راه به‌جایی نبرده است، فقط حدس زده که ممکن است «دفترخان عادل» مذکور در دیباچه، با عادل بن علی «شاعر و حافظ و معلم خراسانی» یکی باشد.^{۱۱} بعدها، محمد محیط طباطبایی از این راز پرده برداشت و با بحثی مشروح کلید حلّ این معما را به دست داد. او «شریف دفترخان العادلی» را با اندکی تصرف به «شریف دفترخان ابوعلی» تصحیح کرد و، با استناد به شرح حال مختصری که مؤلف کتاب *عروبة العلماء*^{۱۲} برای «علی بن محمد» معروف به ابن دفترخان، فرزند همین شریف دفترخان، نوشته، به این نتیجه رسید که مؤلف معجم در اواخر قرن ششم هجری می‌زیسته و کتابش کهن‌ترین فرهنگ شاهنامه است. سپس، خدیوجم، بر اساس تحقیق محیط طباطبایی و با استناد به پاره‌ای منابع دیگر، درباره «ابن دفترخان»، بر زندگی مؤلف پرتوی تازه افکند. او، بر اساس تاریخ تولد و وفات ابن دفترخان (۵۸۹-۶۵۵)، که از نویسندگان و شعرای شناخته‌شده عصر خود بود، تاریخ تقریبی زندگی پدرش، شریف دفترخان را بین سال‌های ۵۶۰ و ۶۲۰ هجری تعیین کرد.^{۱۳} بنابراین، معجم شاهنامه ظاهراً نه تنها نخستین فرهنگ شاهنامه، بلکه اولین فرهنگ تخصصی یک کتاب فارسی نیز هست.

بیشتر فرهنگ‌های فارسی از روی فرهنگ‌های قدیمی‌تر تألیف شده‌اند، ولی متن معجم شاهنامه نشان می‌دهد که مؤلف اصلی آن شاهنامه فردوسی را خوانده، کلمات مشکل را بیرون کشیده و معنی کرده است. این معجم لغت‌نامه تقریباً کوچکی است که کلمات، در آن، بر اساس حرف آخر، به ترتیب الفبا مرتب شده‌اند و غالباً با شواهد شعری از خود شاهنامه همراه است. در سراسر این فرهنگ، به‌جز فردوسی، از شاعری دیگر ذکری در میان نیست. ابیات شاهد، گاهی با ذکر «فردوسی [گوید یا فرماید]» و در بیشتر موارد بدون تصریح به نام او، با کلماتی مثل «بیت» یا «شعر» آغاز می‌شود. ولی برخی از ابیات شاهد در این معجم که نام فردوسی را بر پیشانی ندارند، گذشته از پاره‌ای تفاوت‌ها، در فرهنگ متقدم‌تر لغت فرس اسدی طوسی، به شاعران دیگر مانند ابوشکور بلخی، بهرامی

(۱۱) دیباچه معجم شاهنامه، ص پانزده.

(۱۲) ناجی معروف، *عروبة العلماء، المنسویین الی البلدان الاعجمیة فی خراسان*، بغداد، ص ۳۵۳.

(۱۳) خدیوجم، «شریف دفترخان، مؤلف نخستین فرهنگ شاهنامه»، یادگارنامه دکتر غلامحسین یوسفی، مشهد ۱۳۵۹، ص ۴۳۳-۴۳۷. تحقیقات محیط طباطبایی، که در یک برنامه رادیویی ارائه شده بود، در همین مقاله نقل شده است.

و منجیک و رودکی منسوب است. مثلاً در معجم شاهنامه، ذیل واژه «وُریب» چنین آمده است.

بیشتر در جامه‌ها باشد، راسته نماید، و چون ببرند کژ نماید، بیت:

توانی بدو کار بستن فریب که نادان همه راست بیند وریب

لغت فرس، ذیل همین واژه:

وریب: بر کژی بود، نراستی، چون مثل خطی، چنان که بوشکور گفت:

توانی برو کار بستن فریب که نادان همه راست بیند وریب

نمونه دیگر: معجم شاهنامه، ذیل واژه «کُناغ»:

تاری ابریشم باشد از ریسمان و غیره

ز سیمین تن من چوزرین کناغ ز تابان مه من چوسوزان چراغ

لغت فرس، ذیل همین واژه:

کناغ تاری بود که [از آن] دیبای مبرم بافند، و تار ریسمان را هم کناغ خوانند. منجیک گفت:

ز تابنده ماهی شدم چون چراغ ز سیمین کهی هم [چو] زرین کناغ

در ذیل برخی واژه‌ها در معجم شاهنامه و لغت فرس اسدی، ابیات متفاوتی به عنوان

شاهد نقل شده است. مثلاً در معجم شاهنامه، ذیل واژه «نیو» چنین آمده است:

مرد دلیر بود و مردانه و گربز باشد

دو صد مرد نیو از میانشان بخاست بفرمودشان کی که بر دست راست

لغت فرس اسدی، ذیل همین واژه:

نیو: دلیر و مردانه بود، چنان که فردوسی گوید:

چو طوس و چوگودرز کشواد و گیو چو گورگین و بهرام و فرهاد نیو

از مقایسه نمونه‌های بالا و نمونه‌های دیگر، دو نتیجه می‌توان گرفت. یکی آن که، مؤلف اصلی معجم شاهنامه، به راستی شاهنامه فردوسی را خوانده، غالب واژه‌های این معجم را خود انتخاب و معنی کرده و شریف دفترخان، آنها را همراه با شواهد شعری گرد آورده است. دیگر آن که، شریف دفترخان، به احتمال فراوان، در تألیف این کتاب، به لغت فرس اسدی طوسی نیز نظر داشته و برخی از واژه‌ها و معنی و شاهد شعری آنها را با حذف نام شاعرانشان در کتاب خود گنجانده است. از سوی دیگر، معجم شاهنامه، مانند لغت فرس اسدی طوسی، از این لحاظ نیز سخت حایز اهمیت است که پاره‌ای از ابیات منقول در آن در هیچ یک از چاپ‌های موجود شاهنامه فردوسی وجود ندارد. شایان ذکر است که این ابیات، از یکی از نسخه‌های کهن شاهنامه نقل شده که حدود نیم قرن پیش از

کتابت قدیم‌ترین نسخه موجود شاهنامه (نسخه فلورانس مورخ ۶۱۴ هـ.ق) کتابت شده است. ۲. فرهنگ‌نامه فردوسی. از این فرهنگ نه نسخه‌ای در دست است نه نام مؤلف آن دانسته است. نخستین بار بدر ابراهیم در فرهنگ خود با عنوان فرهنگ زفان گویا (به کوشش نذیراحمد، پتته ۱۹۸۹؛ تألیف: اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم هجری قمری) شرح برخی واژه‌ها را از این فرهنگ نقل کرده است؛ ولی فقط در یک مورد، ذیل واژه «تلک»، به عنوان مأخذ یعنی فرهنگ‌نامه فردوسی اشاره دارد: «تلک: ادرك، و در فرهنگ‌نامه فردوسی است: تلک دانه باشد که به تازی آن را جلبان گویند». در بقیه موارد، پس از ذکر «در فردوسی است» یا «فردوسی گوید» به شرح واژه‌ها می‌پردازد که بی‌گمان مراد او همان فرهنگ‌نامه فردوسی است. این واژه‌ها و شرح آنها در زیر می‌آید:

بیر بیان نام قبای رستم دستان است و گویند بیر بیان دیبای منقش که هر زمان رنگی دیگر نماید، در روم بافند، و فردوسی گوید خفتان رستم یعنی جوشن رستم که پلنگونه بود.

خروش فریاد، و در فردوسی است بانگ مردم دون.

دهاز به فتح و کسر، بانگ و فریاد، و در فردوسی گوید: دهاز غار و دره.

دریواس چوبی که گرد در نهند برای محکمی، یعنی آلتی که از چوب بود و در دیوار استوار کرده بود و فردوسی نوشته: گرد برگرد خانه را دریواس گویند.

راغ دامن کوه به جانب صحرا که فرود رود و در فرهنگ‌نامه^{۱۴} است: صحرا گویند، و در فردوسی است: بن کوه و گویند زمین کشت.

زوار خدمتگار بندیان و زنده ضد مرده، و بعضی به ضم زا گویند، و در فردوسی است: زوار بیمار.

زکان از خویش رمیده، و در فردوسی است: زکان کسی که در خود رمد.

سنبل گیاهی است خوشبوی به خط نسبت کنند، و در فردوسی است: سنبل ریحان گویند.

شید روشنی و آفتاب که مقصود از وی روشنی است و در فردوسی است شید چشمه آفتاب.

فغ دوست و معشوق و بت تراشیده و در فردوسی است: بت رنگین فغ گویند و گویند دوست که به جای معشوق دارند فغ گویند....

کبست پوست نیشکر و خربزه تلخک، یعنی حنظل، و در فردوسی حنظل را کبست افتاده است.

۱۴) مراد فرهنگ قواس، تألیف فخرالدین مبارکشاه قواس غزنوی است.

کهد مرد کوه‌نشین از زهاد و رهبانان و در اسدی و فردوسی است: کهد دهقان.
کیفر پشیمانی و سنگ سرکنگره... و در فردوسی است: کیفر حیف باشد.
کلابه گلوله ریسمان، و فردوسی گوید: چرخه جولاهان بود، ریسمان برو زند تا ازو به کار
برند.
گویال گرز، و اسدی و فردوسی گویند تخت آهنین و چوبین باشد.
گوزن شکاری است شاخ بسیار دارد، هندوی جهنکیال گویند و در فردوسی است گاو کُهی.
میزد مجلس‌خانه و عشرتگاه و مهمانی، و در فردوسی است: مهمان‌خانه.

از میان واژه‌های بالا فقط چهار واژه (راغ، شید، کیفر و گوزن) در کهن‌ترین فرهنگ شاهنامه، یعنی معجم شاهنامه شریف دفترخان آمده است؛ آن هم با عباراتی متفاوت در شرح واژه‌ها که نشان می‌دهد، مؤلف فرهنگ‌نامه شاهنامه به هنگام تألیف فرهنگ خود، کتاب معجم را در دست نداشته است. بعد از تألیف فرهنگ زفان گویا، برخی از فرهنگ‌نویسان فارسی از جمله مؤلف مدارالافاضل^{۱۵} (تألیف: ۱۰۰۱) و مؤیدالفضلاء^{۱۶} (تألیف: ۱۲۲۵) با همان کلیشه‌های «در فردوسی است» یا «فردوسی گوید» به فرهنگ‌نامه فردوسی استناد کرده‌اند. ولی به نظر می‌رسد، مأخذ آنان نه اصل فرهنگ‌نامه، بلکه فرهنگ زفان گویا بوده باشد. باری فرهنگ‌نامه فردوسی پیش از تألیف فرهنگ زفان گویا و در قرن هشتم هجری قمری یا پیش از آن نوشته شده است، ولی معلوم نیست که قدیمی‌تر از معجم شاهنامه بوده باشد.

۳. فرهنگ لغات شاهنامه. از مؤلفی ناشناخته، از این فرهنگ هیچ نسخه‌ای در دست نیست. فقط انجو شیرازی در فرهنگ جهانگیری (تألیف: ۱۰۰۵-۱۰۱۷) آن را، از منابع خود معرفی کرده است.^{۱۷}

۴. لغت شاهنامه. لغت‌نامه فارسی-ترکی از عبدالقادر بغدادی (۱۰۳۰-۱۰۹۳)، لغوی نامداری که بیشتر عمر خود را در قاهره سپری کرد و به جز این لغت‌نامه که مفصل‌ترین فرهنگ شاهنامه است، آثاری به زبان عربی نگاشت^{۱۸}. بغدادی لغت شاهنامه را در ۱۰۶۷

۱۵) الله‌داد فیضی بن علیشیر سرهندی، به کوشش محمدباقر، لاهور، ۱۳۳۵ش، ذیل «دریواس» (۲/۲۳۴).
۱۶) چاپ سنگی، لکهنو ۱۳۰۲ش، ذیل واژه «سنبل».
۱۷) انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن، فرهنگ جهانگیری، به کوشش رحیم عقیفی، مشهد ۱۳۵۱ش، ج ۱، ص ۷.

18) STOREY, C.A., *Persian Literature*, vol. III, part 1, Leiden, 1984, pp. 72-73.

هجری در قاهره تألیف کرد. او در مقدمه کتاب می‌گوید که، در اثنای مطالعه شاهنامه فردوسی، در این سال، صورت صحیح اسامی رجال و بقاع را ضبط کرد، سپس، با استفاده از فرهنگ‌های فارسی، هر یک از واژه‌های غریب را شرح داده و نیز واژه‌های بسیاری را از «چند کتاب مفید» برگزیده و بدان ضمیمه کرده و چندی بعد، این یادداشت‌های مهجور مانده را به خواهش دوستانش به بیاض در آورده است. این لغت‌نامه که حاوی ۲۷۹۳ لغت است و، جز در موارد اندکی، شاهد شعری از شاهنامه دارد، به کوشش زلمان (پترزبورگ ۱۸۹۵) به چاپ رسیده است. خدیوچم، همه این واژه‌ها و شاهد یا شواهد آنها را به همان ترتیب الفبایی کتاب (براساس حروف اول و آخر کلمه) در ذیلی بر معجم شاهنامه شریف دفترخان نقل کرده است.

از مقایسه معجم شاهنامه با لغت شاهنامه معلوم می‌شود که عبدالقادر بغدادی، معجم مختصر شریف دفترخان را بی‌ذکر نام آن، تنها زیر عنوان «چند کتاب مفید» در تألیف مفصل خود گنجانیده است؛ چه بیشتر شواهد معجم شاهنامه تقریباً با همان ضبط در لغت شاهنامه عبدالقادر راه یافته و جای موارد مبهم و افتاده آن نیز در لغت شاهنامه سفید مانده است.^{۱۹} عبدالقادر، به‌جز شاهنامه، از دیوان‌های شعر فارسی هم شواهدی آورده است ولی معنی‌هایی که او برای پاره‌ای لغات آورده صحیح نیست.^{۲۰}

۵. گنج‌نامه. از علی بن طیفور بسطامی، از نویسندگان مشهور زمان سلطان عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳)، پادشاه گلگنده (حیدرآباد دکن) و صاحب تحفه قطب‌شاهی (در آداب حکومت و سلطنت به سبک گلستان سعدی). واژه‌های این لغت‌نامه، که همراه با شواهد شعری از شاهنامه است، به ترتیب حروف اول و دوم واژه مرتب شده است. یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب مشکولی بودن کلمات است.

گنج‌نامه دیباچه‌ای دارد مشتمل بر ۹ صفحه و ۵ مضمون: مضمون اول، در بیان اطلاق اسم پارس؛ مضمون دوم، در تعداد زبان پارس؛ مضمون سوم، در بیان فصاحت زبان فارسی؛ مضمون چهارم، در بیان پیشوندها و پسوندها؛ مضمون پنجم، در ذکر حروف و

۱۹) خدیوچم، حسین، تعلیقات معجم شاهنامه، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۱۷-۱۱۸.
۲۰) نولدکه، تئودور، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۶۵. نیز ← مقاله مفصل پاول هرن درباره این کتاب با مشخصات زیر:

کلماتی که به منظور تزیین کلام به کار برند. نسخه منحصراً به فرد گنج‌نامه مورخ ۱۰۶۹ است و در کتاب‌خانه آصفیه در حیدرآباد دکن نگه‌داری می‌شود.^{۲۱}

۶. مشکلات شاهنامه. از مؤلفی ناشناخته. از این کتاب نسخه‌ای در دست نیست، اما شعوری آن را جزء مآخذ کتاب خود ذکر کرده است.^{۲۲}

۷. لغت شاهنامه. از نویسنده‌ای گم‌نام (تألیف: ۱۱۵۶). نسخه ناقصی از آن (مورخ ۱۱۵۶) در مجموعه‌ای (ص ۵۳-۶۶) در دارالکتب قاهره محفوظ است. این نسخه فقط تا اواخر حرف «پ» («پرچم») را در بردارد.^{۲۳}

۸. فرهنگ شاهنامه. از موبد عیدل بن موبد داراب، از پارسیان هند. این فرهنگ رساله‌ای است کوچک که، همراه با رساله‌های دیگر نویسنده (از جمله «آغاز داستان بهدینان و رساله نوشیروان») در مجموعه‌ای به خط مؤلف در موزه بریتانیا محفوظ است.^{۲۴} این فرهنگ مشتمل است بر لغات فارسی کهن، پهلوی و پازند که در شاهنامه فردوسی به کار رفته است. مؤلف، در مقدمه آن، می‌گوید این واژه‌ها را از روی فرهنگ‌های متعدد و بنا به فرمان سرجونز مالکوم، که سخت مشتاق بود شاهنامه بخواند، تألیف کرده است. فرهنگ شاهنامه، همراه با رساله‌های دیگر نویسنده، در ۱۱۷۹ یزدگردی/۱۸۰۹م در بمبئی منتشر شده است.

۹. گنج‌نامه. از شاعری با تخلص «مجرم». نام اصلی مؤلف و زمان زندگانی او دقیقاً دانسته نیست. مؤلف، در مقدمه این فرهنگ مفصل شاهنامه (۱۳۶۰ برگ)، به اختصار خود را چنین معرفی می‌کند: «داعی کم‌سواد نامراد را که مجرم تخلص است». و، براساس ماده تاریخی که برای سال تألیف کتاب آورده («معیار لغات قویم»)، این فرهنگ در ۱۹۰۸ در کشمیر تألیف شده است. مؤلف، در مدح پرتاب سنگها، حکمران کشمیر،

۲۱) فهرست کتاب‌خانه آصفیه، ج ۲، ص ۱۴۵۶، شماره ۲۳۵. نیز ← نقوی، شهریار، فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران ۱۳۴۱ ش، ص ۱۸۴؛ دبیرسیاقی، محمد، فرهنگ‌های فارسی، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۵۴؛ Storey. *op. cit.* P. 59, no.9.

۲۲) فرهنگ شعوری، به نقل از دبیرسیاقی، همان، ص ۱۵۵.

۲۳) فهرس المخطوطات الفارسیه. قاهره ۱۹۶۷، قسم دوم، ص ۹۴، ش ۱۹۳۸.

24) Rieu, Charles, *Catalogue of The Persian Manuscripts in the British Museum*, vol. I. p. 50, Add.24, 413, no III.

میکروفیلمی از این نسخه در کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران (به شماره ف ۱۲۹۱) محفوظ است. ← دانش‌پژوه محمدتقی، فهرست میکروفیلم‌های کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۵۹۰، ۵۹۸.

(۱۸۸۵-۱۹۲۵)، ابیاتی سروده است. ظهورالدین احمد، بر اساس اطلاعات بالا و بررسی احوال سه تن از شاعرانی که با تخلص «مجرم» در آن دوران می‌زیسته‌اند، نتیجه گرفته است که او همان میرزامحمد کشمیری، شاعر معاصر محمدصادق، مؤلف تذکره آفتاب عالم‌تاب است. در ۱۲۹۰ هجری، که محمدصادق تذکره خود را می‌نوشته، مجرم در قید حیات بوده و با او مکاتبه نیز داشته است.^{۲۵} مجرم کشمیری در مقدمه گنج‌نامه این فرهنگ را چنین معرفی می‌کند:

این مجموعه متنوع مثال را مشتمل بر لغات و کنایات شاهنامه با شواهد ابیات و اصطلاحات جدید و استعارات عدیده و امثله مشهوره... از نجوم و پاره‌ای از موسیقی، سطری از عروض، سطری از قافیه و چندی از اسمای وحوش و طیور و اندی از اشیای تازه‌ظهور و قلبی از ترکی با دلیل فارسی جمع ساخته از نظر شمع‌افروزان بزم مصور لامع‌النور گذرانیده.

در پایان این فرهنگ، فرهنگ دیگری است از همین مؤلف با نام «کنایات شاهنامه» که، در آن، ۱۱۲ اصطلاح شاهنامه به ترتیب حروف الفبا شرح داده شده است. مؤلف، در هیچ یک از دو بخش، به مآخذ خود اشاره نمی‌کند و چنین می‌نماید که او خود، پس از خواندن شاهنامه، لغات و اصطلاحات را برگزیده و شرح کرده است. مقایسه گنج‌نامه با فرهنگ‌های شاهنامه‌ای که پیش از آن تألیف شده نشان می‌دهد که مجرم کشمیری برای هر واژه معانی بیشتری به دست داده است.^{۲۶}

نسخه منحصر به فرد گنج‌نامه مجرم در کتابخانه دانشگاه پنجاب، مجموعه آذر، به شماره D-1/8481 با خط نستعلیق درشت زیبا محفوظ است.^{۲۷} خدیوجم، در مجله سخن، این فرهنگ را به اختصار معرفی کرده و یادآور شده است که آن را در دست تصحیح دارد.^{۲۸} هم‌چنین، او بخش آخر گنج‌نامه، یعنی «فرهنگ کنایات» شاهنامه را تصحیح و در مجله سخن به چاپ رسانده است.^{۲۹}

۲۵) ظهورالدین احمد، «فرهنگ شاهنامه»، میرم از این پس که من زنده‌ام، ص ۴۰۷-۴۱۱.

۲۶) همو، ص ۴۰۸.

۲۷) فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (گنجینه آذر)، به کوشش سیدخضر عباسی نوشاهی، اسلام‌آباد ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲۸) تلاش نگارنده برای آگاهی از سرنوشت این تصحیح تاکنون به جایی نرسیده است.

۲۹) سخن، دوره ۲۵ (سال ۱۳۵۵ش)، شماره‌های ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸.

ب) فرهنگ‌های ضمیمه برخی چاپ‌های شاهنامه (الفاظ نادره و اصطلاحات غریبه) کهن‌ترین چاپ شاهنامه فردوسی، یعنی شاهنامه‌ای که به تصحیح ترنر ماکان در سال‌های ۱۲۴۴ تا ۱۲۴۸ق/۱۸۲۹ تا ۱۸۳۲م در ۴ مجلد در بمبئی انتشار یافت، فرهنگ لغاتی دارد که با عنوان «الفاظ نادره و اصطلاحات غریبه» به پایان آن ضمیمه شده است. از آن پس، در پایان غالب چاپ‌های سنگی شاهنامه در هند و ایران، چنین فرهنگ لغتی افزوده شده است. از آن جمله است لغت‌نامه‌ای که در پایان چاپ سنگی مهدی ارباب اصفهانی (بمبئی ۱۲۶۲ق/۱۸۴۶م) با همان عنوان «فرهنگ الفاظ نادره و اصطلاحات غریبه شاهنامه» ضمیمه شده است. ارباب اصفهانی، در دیباچه خود بر شاهنامه، درباره این فرهنگ چنین می‌نویسد:

چون، در این کتاب، لغات پهلوی و فارسی قدیم و محاورات و اصطلاحات نادره بسیار آمد، مناسب آن دید که فرهنگ آنها را از برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری و مؤیدالفضلاء و مدارالافاضل و فرهنگ سروری و کشف اللغات و بهار عجم و اصطلاحات وارسته و شمس اللغات و صراح برآورده و در آخر جلد چهارم منطبق گرداند که گویا مفتاح این گنجینه شاهوار است.

از ویژگی‌های مهم این فرهنگ مختصر، که هم لغات و هم اسامی خاص شاهنامه را در بردارد، این است که برای لغات آن همان معانی مراد در شاهنامه فردوسی را آورده است.^{۳۰} در قدیم‌ترین شاهنامه‌های چاپ ایران، به پیروی از شاهنامه‌های چاپ هند، به ویژه چاپ مهدی ارباب اصفهانی، «فرهنگ الفاظ نادره» نیز، در پایان، ضمیمه شده است، مانند «فرهنگ الفاظ نادره» منضم به چاپ معروف شاهنامه امیربهادر، (تهران ۱۳۲۶ق) که، گذشته از تغییرات اندک و حذف پاره‌ای واژه‌ها و اسامی، از روی فرهنگ‌های منضم به شاهنامه‌های چاپ هند (چاپ ارباب اصفهانی در ۱۲۴۴-۱۲۴۸ق یا چاپ مطبوعه نولکشور در ۱۳۱۴ق) فراهم آمده است.^{۳۱}

۳۰) اسلم‌خان، محمد، «معرفی فرهنگ الفاظ نادره و اصطلاحات غریبه در شاهنامه»، نمبرم از آن پس که من زنده‌ام، ص ۶۲۳-۶۲۴.

۳۱) در پایان برخی از شاهنامه‌هایی که بعد از شاهنامه امیربهادر در ایران به چاپ رسیده‌اند، همان «فرهنگ الفاظ نادره» چاپ امیربهادر ضمیمه شده است، از جمله در شاهنامه‌ای که به یادگار جشن هزارمین سال فردوسی در ۱۳۱۲ش و شاهنامه‌ای که در ۱۳۴۱ به نفقه انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید.

ج) فرهنگ‌های معاصر

۱. فرهنگ شاهنامه فردوسی (برلین ۱۹۳۵) ۳۲، از فریتس ولف، که نخستین فرهنگ شاهنامه‌ای است که به روش علمی مدون شده است. مؤلف ایران‌شناس و ایران‌دوست آلمانی آن ۲۵ سال از عمر خود را وقف تدوین این فرهنگ عظیم و اعجاب‌انگیز کرد. او، در زمانی که اروپا در آتش جنگ جهانی اول می‌سوخت، بی‌اعتنا به غوغای بیرون، غرق در تدوین فرهنگ شاهنامه بود. پایان تدوین این فرهنگ با نیرو گرفتن نازی‌ها در آلمان مقارن شد و ولف، به جهت یهودی بودن در خطر بود. در ۱۹۳۴، دوستان ولف موفق شدند شعبه فرهنگی وزارت خارجه آلمان را از اهمیت کار علمی او آگاه کنند. در نتیجه، رئیس این شعبه وسایل چاپ اثر او را در چاپخانه دولتی آلمان به طرز زیبا و با کاغذی عالی فراهم آورد.

در همین سال، مقارن برگزاری جشن هزارمین سال تولد فردوسی در ایران، دولت آلمان به فکر افتاد توجه محافل دولتی و علمی ایران را به فعالیت‌های علمی دانشمندان آلمانی جلب کند. از این رو، کتاب ولف را به مناسبت جشن هزارساله فردوسی به ملت ایران پیشکش کرد. ۳۳ ولف نظر دولت ایران را نیز به خود جلب کرد و حسین علاء، سفیر ایران در پاریس، از دولت ایران خواست تا برای کمک به چاپ فرهنگ شاهنامه فردوسی ولف، مبالغی را در نظر بگیرد. هیئت وزرا، در جلسه پنجم آبان‌ماه ۱۳۱۰، در پاسخ به این درخواست، تصویب کرد که یک‌صد لیره برای این کار پرداخته شود. اما سندی وجود ندارد که نشان دهد این مبلغ در اختیار ولف قرار گرفته باشد. ۳۴ فریتس ولف، سرانجام در ۱۹۳۴، به اتهام داشتن نژاد یهودی به دست نازی‌های نژادپرست کشته شد.

فرهنگ شاهنامه فردوسی ولف نخستین بار در ۱۹۳۵ در برلین انتشار یافت. سپس، پس از مرگ ولف، بار دیگر در ۱۹۶۰، در همان‌جا تجدید چاپ شد. این فرهنگ، که در نوع خود در تاریخ ایران‌شناسی بی‌نظیر است، در واقع کشف‌اللغات جامعی است که همه

32) *Glossar zu Firdosis Schahname*, von Fritz Wolfe Berlin 1935.

۳۳) شدر، هاینس هاینریش، «فریتس ولف»، ترجمه عباس زریاب‌خوئی، یغما، سال ۲۸، ش ۳، خرداد ۱۳۵۴، ص ۱۲۹-۱۳۵؛ همان، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، هستی، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۴۱-۱۴۶؛ عبدالحسین نوشین، «فهرست لغات شاهنامه ولف»، کاوه (دوره جدید)، ش ۳۵، خرداد ۱۹۷۱/۱۳۵۰، ص ۱۱۲-۱۱۴.
۳۴) میرانصاری، علی، «چند سند درباره فریتس ولف و فرهنگ شاهنامه»، گنجینه اسناد، سال ۵، دفتر سوم و چهارم، ش ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، ص ۹۷-۱۰۱.

واژه‌های شاهنامه، با ذکر نشانی ابیات حاوی واژه، به ترتیب الفبایی و با تقسیم‌بندی منطقی در شرح و معنای آنها یک‌جا در آن گرد آمده است. در این فرهنگ، ویژگی‌های لغوی و مقوله‌های دستوری واژه‌ها نشان داده شده است. ولف، واژه‌های شاهنامه را برپایه سه چاپ مشهور آن چاپ ژول موهل، در ۷ جلد، پاریس ۱۸۳۸-۱۸۷۸؛ چاپ فولرس-لنداور در ۳ جلد، لیدن، ۱۸۷۸-۱۸۸۴، ناتمام؛ چاپ تیزنر ماکان، ۴ جلد، کلکته (۱۸۲۹) فهرست کرده است. او، افزون بر این‌ها، گاهی به ۳ چاپ دیگر شاهنامه (چاپ لامسدن، یک جلد، کلکته ۱۸۱۱، ناتمام؛ چاپ آموزنده شیرمرد ایرانی، بمبئی ۱۹۱۳؛ چاپ خاور، تهران ۱۹۳۲) نیز مراجعه می‌کند.

ولف، در این فرهنگ، داستان هر یک از شاهان را، به ترتیب تاریخی، به عنوان فصلی مجزا و بخشی از تقسیمات ۵۰ گانه خود با شماره‌ای مشخص (۱ تا ۵۰) نشان داده و بدین سان، پیدا کردن ابیات مورد نظر در چاپ‌های متعدد شاهنامه را آسان ساخته است. برای دیباچه، حرف E و برای هجونا مه حرف S را منظور داشته است. اما از آنجا که در پادشاهی کی‌کاووس و کی‌خسرو، داستان‌هایی فرعی وجود دارد، به آن داستان‌ها نیز شماره‌های فرعی داده است. مواد هر مدخل به این شرح است: ضبط واژه یا اسم خاص به فارسی؛ آوانگاری آن؛ شرح آن به زبان آلمانی؛ شماره داستان (با حروف سیاه متمایز)؛ شماره بیت یا ابیات (مطابق چاپ موهل)؛ صورت‌های واژه‌ها و نام‌ها.^{۳۵}

فرهنگ ولف به‌رغم جامعیت، خطاها و کاستی‌هایی نیز دارد. عبدالحسین نوشین، که سال‌ها در تصحیح متن انتقادی شاهنامه (چاپ مسکو) با دانشمندان شوروی همکاری نزدیک داشت، در رساله‌ای^{۳۶}، بر اساس نسخه‌های متعدد شاهنامه به پاره‌ای از آنها اشاره کرده است که به نظر او، غالب آنها از لغزش‌های فرهنگ‌نویسان فارسی سرچشمه می‌گیرد.

۲. فرهنگ شاهنامه، تألیف رضازاده شفق (تهران ۱۳۲۰)، به کوشش مصطفی شهبابی، تهران ۱۳۵۰). مؤلف، چنان که خود اظهار داشته، کار تدوین این فرهنگ را نخست بر

۳۵) ← اذکایی، پرویز، «کتاب درباره شاهنامه» هنر و مردم (ویژه‌نامه فردوسی)، ش ۱۵۳ و ۱۵۴، تیر و مرداد ۱۳۵۴، ص ۱۹۱-۱۹۴؛ برای جدول تطبیقی فصل‌های شاهنامه ← همان، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۳۶) این رساله، نخستین بار، با عنوان «سخنی چند درباره شاهنامه» (مسکو ۱۹۷۰) به چاپ رسید. سپس، با عنوان «گزارشی چند درباره شاهنامه» (تهران ۱۳۶۱) نیز انتشار یافت.

اساس لغت‌شاهنامه عبدالقادر بغدادی و فرهنگ‌هایی که به شاهنامه‌های چاپ بمبئی و امیربهدار ضمیمه شده بود آغاز کرده، سپس اثر ولف را اساس کار خود قرار داده است. وی نقل شواهد شعری از شاهنامه را لازم نشمرده و، در عوض، تا حد امکان، شواهدی از اشعار شاعران دیگر (به نقل از دواوین یا فرهنگ‌ها) افزوده است. منابع عمده مؤلف فرهنگ جهانگیری و انجمن آرای رضاقلی‌خان هدایت بوده است. ضمناً، در مواردی به تحقیقات خاورشناسانی چون هرن، یوستی، بارتولومه، مارکوارت و کریستن سن اشاره شده است. مؤلف در چاپ دوم این فرهنگ، لغات بیشتری از جمله همه لغات عربی و نیز واژه‌های ساده‌ای را، که به نظر او دارای قدمت آمده، وارد و، در مواردی، به ریشه برخی از آنها اشاره کرده است. هم‌چنین، برای هر لغت، بیتی از شاهنامه و، در اغلب موارد، بیتی نیز از شاعران پارسی‌گو، برونجه شاهد، نقل کرده است.

علی رواقی بر این کتاب نقدی^{۳۷} نوشته و نقایص آن را برشمرده که اهم آنها به شرح زیر است:

- احتمالاً برخی از واژه‌های مدخل که شاهی از فردوسی ندارد، مانند آفندیدن، پیخسته، تاسه، اصولاً متعلق به شاهنامه نیست.
- برخی از شواهد از شعرای معاصر مثل پروین اعتصامی و عارف قزوینی است.
- ضبط بسیاری از شواهد نادرست است.
- توضیحات ذیل برخی از اسامی خاص نادرست است.
- برخی از لغات کاملاً مانوس و معروف مدخل اختیار و معنی شده است.
- برای برخی از واژه‌ها، معانی متعدد از فرهنگ‌ها نقل شده و معنی مراد مشخص نگردیده است.

۳. واژه‌نامهک، تألیف عبدالحسین نوشین (چاپ اول: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران بی‌تا؛ چاپ دوم: به کوشش مصطفی شهابی، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۰).
نوشین، پس از سال‌ها تحقیق در شاهنامه و تصحیح بخش‌هایی از آن و نیز نقد و بررسی فرهنگ‌های شاهنامه، خود به تدوین فرهنگی همت گماشت که بسیار کم‌نقص‌تر از دیگر فرهنگ‌های شاهنامه است. مؤلف، در مقدمه، شیوه کار خود را بدین مضمون خلاصه

۳۷ «نگرشی در فرهنگ‌های شاهنامه»، سیمغ، ش ۱، ۲۵ اسفند ۱۳۵۱، ص ۱۰۵-۱۱۱؛ برای نقد دیگری بر همین کتاب ← نوشین، همان، ص ۸۷-۸۹.

کرده است:

- نام‌های خاص شرح نشده و به جای آن، بسیاری از کلمات مرکب مثل بدگمان، نیک‌اختر، نیک‌گمان و جز آن و یا عبارات دور از ذهن مانند: «دیده بر دیدنست»، «از درِ کار نیست» و «مرا این درست است»، توضیح داده شده است.
- معانی مجازی واژه‌ها و بسیاری کنایه‌ها نیامده است.
- بیت‌های پس و پیش بیت شاهد نیز نقل شده تا مقصود شاعر و معنای دقیق واژه روشن شود.

- غیر از شاهنامه از شاعران و نویسندگان نیز شواهدی نقل شده است.
- غالب ابیات شاهد از چاپ منقح دیوان‌ها نقل شده است نه از فرهنگ‌ها.
- ریشه اوستایی و پهلوی پاره‌ای از واژه‌های دشوار ذکر شده است.
واژه‌نامهک براساس ۵ نسخه معتبر شاهنامه (نسخه‌های خطی موزه بریتانیا، کتاب‌خانه عمومی لنینگراد، قاهره و دانشکده خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی) تدوین شده اما ارجاع ابیات شاهد به شاهنامه چاپ انستیتوی ملل آسیاست.
یکی از ویژگی‌های برجسته واژه‌نامهک شرح بسیاری از ترکیبات به کار رفته در شاهنامه است که در فرهنگ‌های قبلی، از جمله فرهنگ ولف، نیامده است. به علاوه در مقایسه با فرهنگ‌های دیگر شاهنامه، واژه‌ها دقیق‌تر معنی شده است. اما، در مواردی، در شرح برخی واژه‌ها، نارسایی‌هایی به چشم می‌خورد که علی‌رواقی در مقاله «نگرشی در فرهنگ‌های شاهنامه» (ص ۱۱۱ به بعد) از آنها یاد کرده است.

۴. ملاحظاتی درباره لغت‌های عربی شاهنامه اثر پل هومبر^{۳۸}:

نویسنده، نخست، از روی لغت‌نامه ولف، فهرستی از ۹۸۴ واژه عربی شاهنامه ارائه داده است. بسامدها به شرح زیر است:

۲۲ لغت (متعلق به مقوله‌های علم افلاک، اصطلاحات جنگ و شکار، آرایش و زیور، معانی و عواطف، حروف) هر یک ۱۰۰ بار یا بیشتر؛ ۲۳ لغت (متعلق به حوزه‌های علم افلاک، جانورشناسی، جنگ و سپاه، اداره و امور مدنی، آرایش و زیور، عواطف) هر یک ۵۰ تا ۱۰۰ بار؛ ۶۹ لغت (متعلق به حوزه‌های دین، علم افلاک و طبیعت، بخت و

38) Paul HUMBERT, *Observations sur le vocabulaire arabe du Châh-nâmeh*, Neuchâtel 1953.

طالع، جانورشناسی، علم و صنعت، خانواده، خوردنی‌ها، خانه، دولت و اداره، سپاه و شکار، آرایش و زیور، معانی و عواطف، صفات) بین ۲۰ تا ۵۰ بار؛ ۴۰۰ لغت (متعلق به حوزه‌های دین و سرنوشت، علم افلاک و طبیعت، سپاه و شکار، آرایش و زیور، علم و صنعت، آلات و لوازم خانه، معانی و عواطف، صفات و جز آنها) هر یک ۲ تا ۲۰ بار؛ ۴۷۰ لغت عربی دیگر فقط یک بار.

نتیجه‌گیری هومبر بدین شرح است: شمار لغات مأخوذ از عربی در شاهنامه به نسبت اندک است؛ مصدرهای عربی باب افتعال، که در فارسی بسیار رایج است، اصلاً دیده نمی‌شود؛ فعل‌های مرکب که از یک مصدر یا صفت عربی با یک فعل معین ساخته شده و در فارسی بسیار رایج است نادر است؛ کلمه غنیمت ۶ بار در شاهنامه آمده است، اما فعل «غنیمت شمردن»، که خیام و سعدی بارها به کار برده‌اند، در منظومه فردوسی دیده نمی‌شود؛ فعل‌های جعلی فارسی که از لفظ عربی ساخته شده (مانند طلبیدن و رقصیدن) ابداً به کار نرفته است؛ حروف اضافه و ربط عربی، که در نظم و نثر فارسی مکرر به کار رفته، بسیار نادر است، فقط کلمه لیکن مکرر (۱۰۹ بار) آمده است؛ از حروف ندا (یا-ایها) و حرف استثنا (غیر) اثری نیست. به نظر هومبر، فردوسی عناصر دستوری عربی را در شاهنامه وارد نکرده است.

خانلری، طی نقدی^{۳۹}، ضمن ستایش از شیوه تحقیق هومبر و تأکید بر سودمندی و ارزش‌مندی اثر او، به پاره‌ای از نارسایی‌های آن اشاره و اظهار نظر کرده است که هومبر برخی از لغات فارسی را به خطا در فهرست الفاظ عربی گنجانده است. هم‌چنین در فهرست او لغت‌هایی وجود دارد که اصل آنها از زبانی دیگر است و، به احتمال فراوان، نخست به فارسی در آمده و از آنجا به عربی راه یافته‌اند؛ مثل درهم و درم (از یونانی)، کافور (از سنسکریت).

هومبر کم‌یاب بودن لغات عربی در شاهنامه را دلیل بر پرهیز او از آغشتن زبان حماسی او به عناصر عربی می‌داند و کاربرد گاهگاهی آنها را وسیله‌ای برای متنوع ساختن تعبیراتش می‌شمارد. اما محمدجعفر معین فر^{۴۰} این نظر هومبر و نظر دیگر او را که امساک در وارد کردن شخصیت‌ها و کلام اسلامی در شاهنامه را حاکی از ضدیت شاعر با

۳۹) «لغات‌های عربی در شاهنامه»، هفتاد سخن، تهران ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۹.

۴۰) «فردوسی و لغات عربی»، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، ص ۳۵۴-۳۵۵.

مسلمانی می‌داند سخت به باد انتقاد گرفته و آن را نمودار جهل و بی‌خبری اعلام کرده است. به نظر معین‌فر، فردوسی، در سرودن شاهنامه، هیچ تعمدی در به کار نبردن لغات عربی نداشته است.

۵. واژگان عربی در شاهنامه فردوسی، اثر محمدجعفر معین‌فر^{۴۱}. نویسنده، از سال ۱۹۵۹، بنا بر توصیه و زیر نظر ایران‌شناس معروف امیل بنونیست، تحقیق اساسی خود را در زمینه واژه‌های عربی شاهنامه آغاز کرد. معین‌فر، در مقدمه این کتاب، به پژوهش‌هایی که پیش از او در این باب انجام گرفته بود اشاره کرده و نقایص آنها را بر شمرده است. نویسنده ابتدا به بررسی اسامی خاص از جهات متعدد، واژه‌های عربی در ابیات منسوب به فردوسی که تنها در فرهنگ عبدالقادر بغدادی یا تنها در شاهنامه چاپ فولرس یافت می‌شوند، لغات عربی که تنها در مقدمه شاهنامه یا در هجویه یا در فرهنگ عبدالقادر آمده‌اند، لغات مشترک فارسی و عربی، لغات معرب و، سرانجام، واژه‌های سنسکریت، یونانی و لاتینی در فارسی و در عربی پرداخته، سپس، ۷۰۶ لغت عربی شاهنامه، مجموعاً با ۸۹۳۸ وقوع (occurrence) را بررسی کرده است. در مقایسه با شمار کل واژگان به کار رفته در شاهنامه (اعم از فارسی و عربی)، که نویسنده آن را به ۸۰۰۰ واژه بنیادی (type) مجموعاً با ۳۷۳۹۳۲ وقوع، تخمین زده است، نسبت درصد واژه‌های عربی شاهنامه به شرح زیر تعیین شده است: واژه‌های بنیادی، ۸/۸ درصد؛ وقوع، ۲/۴ درصد. در بخش آخر کتاب، با توجه به اصول زبان‌شناسی و معنی‌شناسی، فهرست‌ها و منحنی‌های دقیقی از تکرار و توزیع واژه‌ها ارائه شده است. اساس کار در این تألیف، فرهنگ ولف بوده که مؤلف، با مراجعه مستمر به متن شاهنامه، در بسیاری موارد خطاهای آن را تصحیح کرده است. نویسنده، با بررسی واژه‌های عربی شاهنامه چنین نتیجه گرفته است که فردوسی در مورد لغات عربی تعصبی نداشته و اگر، در عصر او، شاعرانی دیگر، که نخبگان را مخاطب گرفته‌اند و، برای نشان دادن مهارت خویش، کوشیده‌اند تا زبانی تصنعی، مملو از لغات شاذ و نادر (خواه فارسی، خواه عربی) به کار ببرند، او فقط خواسته است حماسه‌ای ملی برای عرضه کردن به انبوه مردم ایران‌زمین پدید آورد. مأخذ او متن مکتوب و روایاتی شفاهی به زبان مردم هم‌عصر او بوده که واژه‌هایی را از

41) *Le Vocabulaire arabe dans le livre des rois de Firdousi*, par Mohammad Djafar Moïnfar, Wiesbaden 1970.

عربی به عاریت گرفته و هضم کرده بوده است. از این رو، عجب نیست اگر فردوسی در بخش‌هایی که می‌توان آنها را بیرون از روایات سنتی دانست - مثلاً در سخن از شاه و شخصیت‌های هم‌عصر خود - لغات عربی بیشتری به کار برد.^{۴۲}

۶. واژه‌های ناشناخته در شاهنامه اثر علی رواقی، (دفتر یکم، تهران ۱۳۵۱؛ دفتر دوم، تهران ۱۳۵۳). این دو دفتر - هرچند مختصر - را نتیجه پرتنترین کوشش در شرح لغات دشوار و ناشناخته شاهنامه می‌توان شمرد. نویسنده، در دیباچه دفتر یکم، یادآور می‌شود که کاتبان شاهنامه، به دلیل آشنایی نداشتن با برخی واژه‌های آن که در زمانه فردوسی کاربرد داشته و بعداً از رواج افتاده، در آنها تصرّف کرده‌اند. بنابراین، واژه‌های دشوار یا دشوارخوان و نادر شاهنامه عموماً یا دستخوش تصحیف و تحریف گشته‌اند و یا عوض شده‌اند.

در دفتر یکم، ۷ واژه از این دست (پرخاش، نیک‌یار، خوارخوار، سرای، رست، کشته، خوگ‌بینی) شرح شده است.

در دفتر دوم، ۹ واژه (راستر، گردپای، تازیان، تیغ دژم، ازباد، پراگندن، ازکهل، گوانجی).

۷. فرهنگ نام‌های شاهنامه (دو جلد) تألیف منصور رستگار فسایی (ج ۱، تهران ۱۳۶۹؛ ج ۲، تهران ۱۳۷۰). نام‌های این فرهنگ از شاهنامه چاپ مسکو و، اگر در آن وجود نداشته، از فرهنگ ولف نقل شده است. مندرجات هر مدخل به شرح زیر است:

نام قهرمان و آوانگاری آن به لاتینی، بیتی از شاهنامه حاوی آن نام، معرفی صاحب نام و شرح رویدادهای مربوط به او. در پانوش، عین عبارات منابع کهن و نیز حاصل برخی تحقیقات معاصران آمده است. در پایان مدخل، نشانی‌های آن در شاهنامه چاپ مسکو ذکر شده است. فرهنگ فاقد نام جای‌ها، اشیا و موجودات بی‌روح است.

۸. فرهنگ نام‌های شاهنامه تألیف علی جهانگیری (تهران ۱۳۶۹). اساس کار شاهنامه

۴۲ معین‌فر، محمدجعفر، «فردوسی و لغات عربی»، نمره از این پس که من زنده‌ام، ص ۳۵۱-۳۶۶؛ برای نقدی بر کتاب معین‌فر ← بحرینی، مهستی، «فرهنگ لغات عربی در شاهنامه»، سیمغ، آبان ۱۳۵۴، ص ۷۳-۸۰. منتقد، برخلاف معین‌فر، بر آن است که نمی‌توان حکم قطعی کرد که فردوسی در اجتناب از کلمات عربی تعمّدی نداشته است. او می‌افزاید که زبان فردوسی زبان متداول در بین عامه مردم نیست بلکه زبانی آراسته و پیراسته است. وی توجه خاص فردوسی به زنده نگاه داشتن زبان ملی را از جمله دلایل کمی کاربرد واژه‌های عربی در شاهنامه می‌داند.

تصحیح ژول موهل است. در هر مدخل، پس از آوانگاری به حروف لاتین، شرحی مختصر درباره آن به دست داده شده و، در تعلیقات، برخی از نام‌ها از نظر اشتقاق بررسی شده‌اند.

۹. فرهنگ جامع شاهنامه تألیف محمود زنجانی (تهران ۱۳۷۲ ش). این فرهنگ، که به مناسبت هزاره شاهنامه (۱۳۶۹) تألیف شده، مشتمل است بر واژه‌ها و چهره‌های افسانه‌ای و تاریخی شاهنامه. مؤلف کوشیده است معانی واژه‌ها را با شواهد شعری آنها ارائه دهد. برخی از مدخل‌ها (مانند «ایران» و پادشاهان معروف دودمان‌های ایران باستان) با شرح و تفصیل بیشتری همراه است.

۱۰. فرهنگ جامع نام‌های شاهنامه تألیف محمدرضا عادل (تهران ۱۳۷۲). در این فرهنگ نام‌های خاص شاهنامه بر اساس چاپ مسکو به اختصار شرح شده است.

۱۱. فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه تألیف داریوش شامبیاتی (تهران ۱۳۷۵). این فرهنگ، به قول خود مؤلف در مقدمه، حاوی واژه‌های فرهنگ‌هایی است که شاهد از فردوسی نقل کرده‌اند. که عبارت‌اند از: فرهنگ لغات شاهنامه شفق، لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ نظام، معجم شاهنامه، گزیده لغات شاهنامه، برهان قاطع. مؤلف، با بررسی این فرهنگ‌ها و بسیاری از فرهنگ‌های دیگر و نیز کتاب‌ها و مقالات متعدد، اثر خود را تألیف کرده است. ویژگی‌های فرهنگ بدین شرح است:
- همه معانی واژه ذکر شده است.

- ضبط‌های گوناگون واژه در نسخه‌های متعدد با نقل شواهد ذکر شده است.

- ضبط‌های گوناگون ابیات شاهد نقل شده است.

- ابیاتی که به شاعران دیگر نسبت داده شده یا ابیاتی از شاعران دیگر که به نام

فردوسی در فرهنگ‌ها آمده نقل شده است.

۱۲. فرهنگ شاهنامه تألیف حسین شهیدی مازندرانی (بیژن) (تهران ۱۳۷۷). این فرهنگ فقط نام کسان و جای‌ها را در بردارد. مؤلف کوشیده است معادل اوستایی و پهلوی نام‌ها را به دست دهد و مطالب مربوط به نام‌های بخش ساسانیان شاهنامه را با روایات تاریخی دیگر بسنجد. رویدادهای مربوط به چهره‌های افسانه‌ای شاهنامه چون رستم، اسفندیار، سهراب، کی خسرو، سیاوش، افراسیاب، بسیار فشرده و کوتاه، در ذیل هر یک از این نام‌ها آمده است. نام‌های کسان و جای‌ها از نخستین بیت حاوی هر نام در

شاهنامه نقل شده است و نام‌های همسان (مثلاً در شاهنامه از ۱۳ شخص با نام بهرام سخن رفته است) به ترتیب تاریخی شرح شده‌اند. اساس کار مؤلف در این فرهنگ، شاهنامه چاپ بروخیم بوده، ولی از چاپ‌های مسکو، ژول موهل و جز آن نیز استفاده شده است.

در این جستار کوشیدیم به همه فرهنگ‌های ویژه شاهنامه نظر افکنیم. برخی از این فرهنگ‌ها با تفصیل بیشتری نقد و بررسی و برخی دیگر به اختصار معرفی شد. بی‌گمان، هیچ یک از آنها فرهنگی جامع برای شاهنامه شمرده نمی‌شود. اکنون که تازه‌ترین تصحیح انتقادی شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق‌رو به پایان است (۵ جلد از آن انتشار یافته است)، شایسته است فرهنگی جامع برای شاهنامه تدوین شود. ناگفته پیداست که برای تعهد این کار عظیم همکاری گروهی از محققان با حمایت و نظارت یکی از نهادهای فرهنگی لازم است. ویژگی‌های کلی این فرهنگ جامع چنین به نظر می‌رسد:

- اشمال بر لغات، ترکیبات، کنایات و اسامی همراه با شواهد شعری از خود شاهنامه؛
- ذکر کاربردها و معانی متعدد لغات و ترکیبات با شواهد. (پیداست که در این بررسی نباید پژوهش‌هایی که تا کنون انجام گرفته از نظر دور ماند)؛
- شرح نام‌ها و لغات و ترکیبات با توجه به اشتقاق آنها؛
- تخصیص مقاله کوتاه ولی مستند به هر یک از چهره‌های افسانه‌ای و تاریخی شاهنامه.

